

صورتحساب تصمیم‌های چند دهه‌ای دولت‌ها

تورم، نااطمینانی و ضعف تولید، اکنون به مثابه صورتحساب سال‌هایی ظاهر شده‌اند که کیفیت سیاست‌گذاری و نظام تصمیم‌سازی را به چالش کشیده‌اند



اقتصاد ایران امروز تنها با یک بحران مقطعی یا یک شوک کوتاه‌مدت مواجه نیست، بلکه در نقطه‌ای ایستاده که مجموعه‌ای از تصمیم‌ها، انتخاب‌ها و رویکردهای سیاستی در طول چند دهه، آثار انباشته خود را آشکار کرده‌اند. تورم‌های پی‌درپی، کاهش قدرت خرید، دشواری‌های تولید، محدودیت‌های تجاری و افزایش نااطمینانی در فضای اقتصادی، پرسشی اساسی را پیش روی سیاست‌گذاران قرار داده است: سهم تصمیمات گذشته در شکل‌گیری وضعیت امروز اقتصاد چقدر است؟

در بسیاری از کشورها، هنگامی که یک دستاورد اقتصادی حاصل می‌شود، افراد و نهادهای متعددی برای ثبت نقش خود در آن پیش‌قدم می‌شوند؛ اما هنگام مواجهه با بحران، مسئولیت‌پذیری جای خود را به انتقال مسئولیت می‌دهد. اقتصاد ایران نیز سال‌هاست با چنین چرخه‌ای مواجه است؛ چرخه‌ای که در آن، ریشه مشکلات کمتر مورد واکاوی قرار می‌گیرد و تمرکز بیشتر بر مدیریت پیامدها قرار دارد.

با این حال، واقعیت اقتصادی نشان می‌دهد آنچه امروز به عنوان بحران‌های متعدد شناخته می‌شود، صرفاً محصول یک دوره کوتاه مدیریتی نیست؛ بلکه نتیجه تعامل پیچیده میان سیاست‌های اقتصادی، ساختارهای تصمیم‌گیری، شرایط بین‌المللی و محدودیت‌های نهادی است. گزارش‌های رسمی و دیدگاه‌های اقتصاددانان نشان می‌دهد که برای عبور از وضعیت موجود، اصلاحات اقتصادی نمی‌تواند تنها به تغییر چند سیاست یا اجرای چند تصمیم محدود شود، بلکه نیازمند بازنگری در شیوه تولید تصمیم، فرایند سیاست‌گذاری و سازوکارهای پاسخگویی در نظام حکمرانی اقتصادی است.

چالش در بخش تصمیم‌سازی

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در بررسی شرایط اقتصادی کشور این است که چرا بسیاری از سیاست‌های اصلاحی، حتی در صورت برخورداری از اهداف مثبت، در عمل به نتایج مورد انتظار دست پیدا نمی‌کنند؟ پاسخ بخشی از این پرسش را باید در ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی جست‌وجو کرد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره «ساختاردهی مسائل و آسیب‌های نظام تصمیم‌گیری در کشور» نشان می‌دهد مشکلات موجود تنها به ضعف اجرا یا عملکرد افراد

محدود نیست، بلکه ریشه در ترتیبات نهادی، معماری حکمرانی و فرایندهای نهادینه‌شده سیاست‌گذاری دارد. بر اساس این گزارش، بخش مهمی از ناکارآمدی‌ها پیش از مرحله اجرا شکل می‌گیرد؛ یعنی در زمانی که مسئله به درستی تعریف نمی‌شود، اولویت‌ها دقیق مشخص نمی‌شوند و تصمیم‌گیری تحت تأثیر ملاحظات کوتاه‌مدت قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، حتی سیاست‌هایی که در ظاهر از منطق اقتصادی برخوردارند، ممکن است در مسیر اجرا با موانعی مواجه شوند که اثر بخشی آنها را کاهش دهد؛ زیرا کیفیت یک تصمیم تنها به محتوای آن وابسته نیست؛ بلکه به فرایند تولید، ارزیابی، هماهنگی نهادی و امکان اصلاح آن نیز بستگی دارد.

واقعیت این است که نظام تصمیم‌گیری اقتصادی، بخشی جدا از ساختار کلی حکمرانی نیست. تصمیم‌های اقتصادی در بستری تاریخی، نهادی، سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرند و همین بسترها تعیین می‌کنند چه گزینه‌هایی در دسترس سیاست‌گذار قرار دارد و چگونه یک تصمیم به مرحله اجرا می‌رسد. از این منظر، آسیب‌شناسی اقتصاد ایران صرفاً با بررسی خطاهای اجرایی یا عملکرد یک مدیر امکان‌پذیر نیست؛ بلکه باید چرخه کامل تولید تصمیم مورد بررسی قرار گیرد؛ از مرحله شناخت مسئله تا طراحی سیاست، تصویب، اجرا و ارزیابی نتایج.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تأکید می‌کند که در سطوح مختلف حکمرانی، مشکلات متفاوتی وجود دارد. در سطوح کلان، مسائلی مانند تداخل وظایف، ضعف پاسخگویی، ناهماهنگی میان نهادها و ابهام در مرجعیت تصمیم‌گیری مشاهده می‌شود. در سطوح اجرایی نیز چالش‌هایی مانند بوروکراسی پیچیده، ضعف هماهنگی عملیاتی، محدودیت منابع و فاصله میان تصمیم‌های ملی و شرایط محلی خودنمایی می‌کند. این تفکیک نشان می‌دهد اصلاح نظام تصمیم‌گیری، تنها با تغییر افراد یا اصلاح چند فرایند اداری ممکن نیست؛ بلکه نیازمند بازطراحی رابطه میان نهادها و ایجاد سازوکارهایی برای یادگیری، ارزیابی و پاسخگویی است.

اقتصاد و اصلاحات دیر هنگام

در تحلیل شرایط کنونی اقتصاد ایران، یکی از نکات کلیدی این است که اصلاح مسیرهای انباشته‌شده در

چند دهه، نمی‌تواند در بازه‌ای کوتاه انجام شود.

حسن سبحانی، اقتصاددان، استاد دانشگاه و نماینده چند دوره مجلس شورای اسلامی، در تشریح آثار تصمیمات اقتصادی گذشته در گفت‌وگو با آتیه‌نو تأکید می‌کند نباید انتظار داشت اقتصادی که ده‌ها مسیر نادرست را طی کرده است، بتواند در مدت یک یا دو سال یا حتی در عمر یک دولت، تمامی انحرافات ایجادشده را اصلاح کند. به گفته او، هرگونه تحول اقتصادی نیازمند بررسی سیستمی سرنوشت چند دهه اقتصاد ایران است؛ زیرا مشکلات امروز حاصل مجموعه‌ای از عوامل به‌هم‌پیوسته است و نمی‌توان به نگاه‌های جزئی و مقطعی به حل آنها پرداخت. سبحانی معتقد است اقتصاد ایران برای اصلاح، نیازمند یک نگاه چنددهه‌ای و علت‌محور است؛ نگاهی که بتواند رابطه میان سیاست‌های گذشته، شرایط کنونی و مسیر آینده را تحلیل کند. او تأکید می‌کند طرح برخی اصلاحات اقتصادی به صورت منفرد، بدون توجه به پیش‌شرط‌ها و زمینه‌های لازم، نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد. به عنوان نمونه، موضوع تکررخی شدن ارز زمانی معنا می‌یابد که اقتصاد از شرایطی مانند دسترسی کافی به منابع ارزی، ثبات روابط خارجی، محدود بودن تقاضاهای غیرمولد، وجود سرمایه‌گذاری گسترده و فضای مناسب تولید برخوردار باشد.

در شرایطی که اقتصاد با محدودیت منابع ارزی، خروج سرمایه، قاچاق، نااطمینانی و فشارهای خارجی مواجه است، اجرای سیاست‌های مشابه بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری، می‌تواند پیامدهای متفاوتی ایجاد کند.

سبحانی در ادامه تحلیل خود، مسئله اقتصاد ایران را صرفاً به محدودیت‌های بیرونی یا تحریم‌ها تقلیل نمی‌دهد، اما در عین حال تأکید می‌کند که نادیده گرفتن اثرات تحریم نیز خطایی جدی در فهم شرایط موجود است. به باور او، تحریم‌ها هم بر واقعیت‌های مادی اقتصاد کشور اثر گذاشته‌اند و هم بر ذهنیت تصمیم‌گیران و فعالان اقتصادی تأثیر گذاشته‌اند؛ به گونه‌ای که در برخی موارد، تصور «ناتوانی در انجام هر اقدامی به دلیل وجود تحریم، خود به عاملی بازدارنده در سیاست‌گذاری تبدیل شده است.

از نگاه این اقتصاددانان، اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته با یک دوگانگی مهم مواجه بوده است؛ از یک سو، در عرصه سیاسی رویکردهایی شکل گرفته که بر

استقلال و کاهش وابستگی تأکید داشته‌اند و از سوی دیگر، در حوزه اقتصادی، برخی الگوهای سیاستی انتخاب شده‌اند که موفقیت آنها در بسیاری از کشورها وابسته به تعامل گسترده با اقتصاد جهانی، روابط پایدار خارجی و دسترسی آزادتر به بازارهای بین‌المللی بوده است. او معتقد است بدون توجه به این تفاوت‌های بنیادی، انتقال الگوهای اقتصادی از یک محیط نهادی و بین‌المللی به محیطی دیگر، نمی‌تواند نتایج مشابهی ایجاد کند. این مسئله در موضوع سیاست ارزی نیز خود را نشان می‌دهد. تکررخی شدن ارز، در اقتصادهایی معنا پیدا می‌کند که در آن عرضه و تقاضای ارز از تعادل نسبی برخوردار است، منابع ارزی پایدار وجود دارد و تقاضای ارز عمدتاً به فعالیت‌های مولد اقتصادی اختصاص می‌یابد. اما در اقتصادی که همزمان با محدودیت ارزی، تقاضاهای غیرمولد، قاچاق، خروج سرمایه و نااطمینانی مواجه است، اجرای چنین سیاستی بدون فراهم کردن مقدمات لازم می‌تواند به جای اصلاح، زمینه‌های جدیدی برای بی‌ثباتی ایجاد کند. سبحانی همچنین نسبت به کاربرد نادرست برخی مفاهیم در ادبیات اقتصادی هشدار می‌دهد و معتقد است آنچه امروز از آن گاهی با عنوان «اصلاحات اقتصادی» مطرح می‌شود، در برخی موارد از چارچوب اصلاح واقعی فاصله گرفته و به مجموعه‌ای از اقدامات فاقد پشتوانه نهادی تبدیل شده است.

از نگاه او، اصلاح اقتصادی به معنای تغییرات شتاب‌زده یا اجرای نسخه‌های آماده نیست؛ بلکه به معنای بازسازی ظرفیت‌های اقتصادی، اصلاح شیوه حکمرانی و ایجاد سازگاری میان اهداف سیاستی و واقعیت‌های موجود است. او در همین چارچوب به موضوع تجارت خارجی اشاره می‌کند و یادآوری می‌شود که بر اساس قانون اساسی، بازگانی خارجی در اختیار دولت قرار دارد. این موضوع به معنای دخالت مستقیم دولت در فعالیت‌های تجاری نیست، بلکه به معنای آن است که دولت باید نقش تنظیم‌گر، ناظر و هدایت‌کننده منافع ملی در حوزه واردات و صادرات را ایفا کند.

به باور او، استفاده درست از ظرفیت بخش خصوصی، در کنار سیاست‌گذاری هوشمندانه دولت، می‌تواند امکان مدیریت بهتر تجارت خارجی را فراهم کند؛ اما رها کردن این حوزه بدون یک چارچوب روشن می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای تولید داخلی و توازن اقتصادی ایجاد کند.

اصلاح تصمیم‌ها پیش از اجرا

بررسی مجموعه دیدگاه‌های کارشناسی و گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین مسائل اقتصاد ایران، نه فقط کیفیت اجرای سیاست‌ها، بلکه کیفیت شکل‌گیری آنهاست. بسیاری از تصمیم‌هایی که در سال‌های گذشته اتخاذ شده‌اند، پیش از رسیدن به مرحله اجرا، با ضعف‌هایی در شناخت مسئله، ارزیابی پیامدها و هماهنگی نهادی مواجه بوده‌اند. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نیز بر همین نکته تأکید دارد که مسائل نظام تصمیم‌گیری در کشور، پراکنده و اتفاقی نیستند، بلکه در قالب الگوهایی ساختاری و تکرارشونده بروز می‌کنند. بر اساس این گزارش، چهار محور اصلی در این اختلال‌ها قابل شناسایی است: ضعف مزمن در مسئله‌شناسی و تعریف مسائل عمومی، گسست میان سطوح مختلف حکمرانی، ناترازی میان کیفیت محتوایی تصمیمات و مشروعیت‌فرآیندی آنها، و تأثیرگذاری شدید عوامل زمینه‌ای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر منطق تصمیم‌گیری.

برایند این شرایط، شکل‌گیری نوعی تصمیم‌گیری واکنشی است؛ تصمیم‌هایی که اغلب برای پاسخ به بحران‌های فوری اتخاذ می‌شوند، اما به دلیل نبود ارزیابی دقیق و نگاه بلندمدت، خود می‌توانند زمینه‌ساز مسائل جدید شوند. اهمیت این تحلیل در آن است که مسیر اصلاح را از توصیه‌های کلی جدا می‌کند. پیش از آنکه پرسیده شود «چه باید کرد؟»، باید مشخص شود «مشکل دقیقاً در کدام مرحله شکل گرفته است؟». آیا مسئله در شناخت نادرست واقعیت‌هاست؟ آیا ضعف در طراحی سیاست وجود دارد؟ آیا هماهنگی میان نهادهای ناکافی است؟ یا اینکه هر مرحله اجرا با محدودیت‌های ساختاری مواجه است؟

پاسخ به این پرسش‌ها، شرط لازم برای طراحی اصلاحات واقعی است؛ زیرا بدون شناخت دقیق مسئله، حتی سیاست‌های اصلاحی نیز ممکن است به بازتولید همان ناکارآمدی‌های گذشته منتهی شوند.

اصلاح نظام تصمیم‌گیری، بنابراین بیش از آنکه به ایجاد نهادهای تازه وابسته باشد، نیازمند بازآرایی نقش‌ها، شفاف‌سازی مسئولیت‌ها و تقویت ظرفیت‌های کارشناسی در نهادهای موجود است.



یادداشت
O P I N I O N



جهانبخش سنجایی

دبیرکل اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق

معیشت؛ خط قرمز تصمیم‌ها

شرایط خطیر جنگ، تداوم تحریم‌های مزمن و دگردیسی نظم ژئوپلیتیک، حکمرانی کشور را به نقطه‌ای رسانده که جز با تکیه بر عقلانیت میدانی و واقع‌گرایی محض، نمی‌توان از آن عبور کرد. فضاهای هیجانی، خواه رادیکالیسم سیاسی باشد و خواه افراط‌گرایی اقتصادی، هیچ بستر مشروعی برای اجرا ندارند؛ چرا که هر مداخله‌ی سیاست‌گذارانه باید پیش از ظهور، پیوند ناگسستنی‌اش با معیشت مردم را به اثبات برساند. امروز، زمان آزمون و خطاهای پرهزینه نیست، بلکه دوران اتخاذ تصمیماتی است که ضمن صیانت از منافع ملی، کمترین آسیب را به بافت معیشتی خانوارها وارد آورد. تحلیل علمی سیاست‌گذاری، نیازمند نگاهی چندلایه به متغیرهای مستقل و مخدوش‌کننده است. شرایط فعلی ایران را مجموعه‌ای از عوامل تنش‌زا محاصره کرده‌اند؛ از وضعیت شبه‌جنگی و استمرار تحریم‌های دودهمه‌ای گرفته تا ظهور نظم نوین منطقه‌ای و چالش تاب‌آوری ملی. این متغیرهای محیطی، بستر هرگونه سیاست رادیکال را خشکانده‌اند. اصرار بر تددوی در چنین فضای غبارآلودی، نه تنها با شکست ساختاری مواجه می‌شود، بلکه عملاً به بیراهه‌ای ختم خواهد شد که هزینه‌ی آن را مردم خواهند پرداخت. باید پذیرفت که واقعیت‌های میدانی، فراتر از اراده‌ی تحلیل‌گران یا سیاست‌گذاران، خود را بر فرایند تصمیم‌گیری تحمیل می‌کنند و نادیده گرفتن این عوامل، خطایی راهبردی است.

مرز باریک و البته عمیقی میان «مقاومت» و «جنگ‌طلبی» وجود دارد که خلط این دو، امنیت ملی را با مخاطره مواجه می‌سازد. رسانه‌ها و نخبگان باید بدانند که اصلاحات اساسی در حوزه کالاهای معیشتی نظیر نان و سوخت، اگر بدون ملاحظاتی پیوسته‌های اجتماعی و واقعیت‌های محیطی مطرح شوند، عقیم خواهند ماند. امنیت ملی، مجموعه‌ای پیوسته از آرامش اجتماعی و کارآمدی اقتصادی است؛ لذا هرگونه مداخله‌ای پیش از اجرا، مستلزم ارزیابی دقیق کارشناسی و مستجش آثار آن بر زیست روزمره‌ی مردم است. تددوی در این فضای شکننده، نه تنها راهگشا نیست، بلکه گره‌های موجود را کورتز کرده و اعتماد عمومی را به عنوان سرمایه‌ی اصلی امنیت، به چالش می‌کشد. اتاق بازرگانی، به عنوان نهادی ریشه‌دار در جامعه مدنی، کارکردی فراتر از لابی‌گری صرف دارد. این نهاد، به پشتوانه جایگاه تاریخی خود، حلقه واسط میان حاکمیت، تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی است و در شرایط پرتنش کنونی می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در کاهش فضای رادیکال ایفا کند. بر پایه تجربه‌ای نزدیک به دو دهه، باور دارم اتاق باید از گرفتار شدن در دایره‌های بسته و منازعات فرسایشی پرهیز کند و بیش از هر چیز، نقش میانجی عقلانیت را بر عهده بگیرد. بازسازی ارتباط مؤثر میان دولت و بخش خصوصی، مهم‌ترین مأموریت امروز این نهاد است؛ مأموریتی که بدون آن، کاهش تنش، تقویت اعتماد و هموار شدن مسیر توسعه دشوار خواهد بود.